

## عدالت از دیدگاه اجتماع گرایان

( با تاکید بر نظریه عدالت سندل )

و رهیافت های آن برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد شجاعیان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۳

### ۱. سندل و نقد عدالت لیبرال

مروى بر آثار سندل..... ۸  
لیبرالیسم وظیفه گرا..... ۱۵  
تلقی لیبرال از انسان..... ۲۱  
نقد تلقی لیبرال از انسان..... ۲۷

### ۲. نظریه عدالت سندل

گونه‌شناسی نظریه‌های عدالت..... ۳۴  
مبانی نظریه عدالت سندل..... ۴۰  
مفاهیم عمده در نظریه عدالت سندل..... ۴۴  
خود روایت گونه ..... ۴۴  
خیر عمومی..... ۴۷

### ۳. نقد نظریه عدالت سندل

انتقادات لیبرال‌ها از آراء سندل..... ۵۱  
انتقادات غیر لیبرال‌ها از آراء سندل..... ۵۷  
نقاط ضعف نظریه سندل..... ۵۷  
نتیجه گیری..... ۶۲  
نتیجه‌گیری نهایی: عدالت اجتماع گرا و الگوی اسلامی ایرانی عدالت ..... ۶۳  
منابع..... ۶۷

بحث درباره ماهیت عدالت و جنبه های مختلف آن از همان آغاز، با فلسفه سیاسی همراه بوده است. حتی برخی از فلاسفه سیاسی بویژه در دوران معاصر، فلسفه سیاسی خود را حول موضوع عدالت شکل داده اند و بیشترین بحث ها و آثار خود را به مسأله عدالت اختصاص داده اند. شاید نتوان اندیشمند یا پژوهشگری در عرصه فلسفه سیاسی را یافت که عدالت یا حداقل یکی از شقوق عدالت یعنی عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی را جزء موضوعات فلسفه سیاسی نداند. علت این مسأله را می توان با تحلیل مفهوم فلسفه سیاسی و ارتباط غیرقابل انکاری که موضوعات فلسفه سیاسی با موضوع عدالت پیدا می کند، دانست. اگر فلسفه سیاسی را بخشی از فلسفه اخلاق بدانیم که متکفل پاسخ به سؤالات مربوط به اخلاق سیاسی است آن گاه یکی از مهم ترین این سؤالات مسأله عدالت و جنبه های مختلف آن خواهد بود. در کانون مسائل اخلاق سیاسی، موضوع قدرت سیاسی و ارتباطی که این قدرت با فرد، جامعه، دولت و خالق هستی - و به تعبیر فلسفی واجب الوجود - پیدا می کند قرار دارد. به عنوان نمونه می توان سؤالاتی از این قبیل را از جمله مسائل مربوط به اخلاق سیاسی دانست: آیا حکومت باید برای بزرگترین و بیشترین میزان سعادت برای افراد تلاش کند؟ مشروعیت یک حکومت در چیست؟ چه میزان از غرایز و خواسته های افراد باید برآورده شود و به چه شکلی؟ به چه دلیل یا دلائلی حکومت حق دارد به اعمال قدرت در عرصه عمومی جامعه اقدام کند؟ خیرها چه چیزهایی هستند و چگونه باید در میان مردم توزیع شوند؟ نقش دولت درباره تعیین و توزیع خیرهای فردی و اجتماعی چیست؟ چه نوعی از دعای مربوط به منابع، بیان کننده و دربردارنده به رسمیت شناختن استحقاق یا شایستگی است؟ اکثریت تا چه میزان موجه است که نگاه اخلاقی خود را به بقیه جامعه تحمیل کند؟ و فراتر از همه این ها آیا یک مبنای فرا انسانی برای رفع و رجوع اختلافات مربوط بر سر مسائل مربوط به فلسفه اخلاق و سیاست وجود دارد یا خیر؟ همان گونه که پیداست برخی از این قبیل سؤالات یا مستقیماً به حوزه عدالت مربوط می شوند و یا این که بازگشت به موضوع عدالت دارند. چنین سؤالاتی تقریباً از زمان بنیان گذاری فلسفه سیاسی غرب توسط سقراط و پس از او افلاطون، جزء مسائل ماندگار در تاریخ فلسفه سیاسی بوده است. (Plant, ۱۹۹۱) در عرصه ادیان توحیدی بویژه، دین مبین اسلام، موضوع عدالت همواره مورد توجه بوده است و بخش قابل توجهی از آموزه های اسلامی در متون دینی به موضوع عدالت از جنبه های مختلف معطوف بوده است. به لحاظ تاریخی - سیاسی نیز یکی از موضوعات محوری در منازعات فکری و سیاسی دو جریان عمده در جهان اسلام - یعنی تشیع و اهل سنت - نیز عدالت و تلقی های مختلف از آن بوده است (مسجدجامعی، ۱۳۸۵).

براین اساس می توان عدالت را یکی از مفاهیم محوری در فلسفه سیاسی دانست هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تاریخی. با تحلیل مفهوم فلسفه سیاسی، می توان دریافت که عدالت همواره یکی از موضوعات پایدار در فلسفه سیاسی بوده است. اگر فلسفه سیاسی را مطالعه ماهیت امور سیاسی بدانیم (Strauss, ۱۹۸۸) یا آن را تفکر نظام مند و منسجم درباره ماهیت بنیادین سازمان سیاسی جامعه و ارتباط آن با ماهیت انسان ها بدانیم (White, ۲۰۰۳) و یا اینکه فلسفه سیاسی را تفکر منظم درباره غرض و غایت حکومت بدانیم (کوئینتن، ۱۳۷۱) آنگاه مشخص خواهد شد که عدالت یکی از موضوعاتی است که فلسفه سیاسی با توجه به چهارچوب مفهومی خود باید به آن بپردازد. زیرا

اجتماع سیاسی را به هر شکلی که تصور کنیم و هدف آن را هر چه که بدانیم، این پرسش مطرح می شود که سازمان سیاسی باید کار ویژه و هدف خود را براساس چه اصولی تحقق بخشد. این که سازمان سیاسی باید هدف خود را به شکلی منصفانه تحقق بخشد تقریباً به طور عام، قابل قبول است اما پرسش مهم تر آن است که چه اصولی را باید برای تحقق منصفانه غایات خود، لحاظ کند. در پاسخ به این سؤال موضوع عدالت خود را نمایان می سازد و لذا یکی از موضوعات پایدار در فلسفه سیاسی آن است که اجتماع سیاسی چه اصولی از عدالت توزیعی<sup>1</sup> را مبنای عمل خود قرار دهد. آن گونه از اصطلاح عدالت توزیعی برمی آید، عدالت توزیعی امری است مربوط به توزیع و تقسیم خیرها یا سهم های اجتماعی و این که چه اصولی باید بر این امر حاکم باشد. به عبارت دیگر اصول عدالت توزیعی مربوط است به تقسیم کردن هر آن چه که دولت به شکلی صحیح برای شهروندانش فراهم کرده است. و همچنین مربوط است به تکالیف یا تقاضاهایی که دولت ممکن است به شهروندانش تحمیل کند و از آن ها خواستار باشد.

در دو دهه پایانی قرن بیستم، اجتماع گرایی و منازعه معروف این مکتب با لیبرالیسم، بسیاری از فعالیت ها در عرصه فلسفه سیاسی را به خود اختصاص داد. دامنه این منازعه به قرن جدید هم کشیده شد. به طور عینی، مکتب اجتماع گرایی جدید در اوائل دهه ۱۹۸۰، با انتشار چهار کتاب مهم، ظهور و بروز یافت: «در جستجوی فضیلت» مکینتایر در سال ۱۹۸۱، «لیبرالیسم و محدودیت های عدالت» سندل در سال ۱۹۸۲، «حوزه های عدالت» والزر در سال ۱۹۸۳ و «مقالات فلسفی» چارلز تیلور در سال ۱۹۸۵. هر یک از این کتاب ها به شیوه خودشان، اهداف و آرمان های لیبرالیسم به ویژه در زمینه عدالت و حقوق را مورد نقد قرار دادند. هدف اصلی انتقادات این کتاب ها، «نظریه ای درباره عدالت» رولز بود که در سال ۱۹۷۱ منشر شده بود. اما آراء روبرت نوزیک در کتاب «هرج و مرج، دولت و آرمان شهر» (nozick, ۱۹۷۴) آراء رونالد دورکین در کتاب «جدی گرفتن حقوق» (Dworkin, ۱۹۷۷) و دیدگاهها و آراء بروس آکرمن در کتاب «عدالت اجتماعی در دولت لیبرال» (Ackerman, ۱۹۸۰) نیز مورد نقد قرار گرفتند. (Christman and Christman, ۲۰۰۹) اهمیت مکتب اجتماع گرایی تا آنجاست که لیبرالیسم معاصر و بویژه اندیشمندان نوکانتی آن، تغییرات عمده ای را در نظریات خود بر اساس دیدگاه های اجتماع گرایان ایجاد کرده اند. در میان اندیشمندان اجتماع گرا، مایکل سندل جایگاه برجسته ای دارد و بدون توجه به دیدگاه های او درباره عدالت شاید نتوان فهم دقیقی از ماهیت و علل مباحث معاصر در باب عدالت داشت. اهمیت دیدگاه های سندل تا آنجاست که برخی از محققان معتقدند مهمترین نظریه رقیب برای عدالت لیبرال معاصر را در ابتدا توسط سندل بویژه در کتاب «لیبرالیسم و محدودیت های عدالت» مطرح شد. و تغییراتی که رولز در نظریه عدالتش ایجاد کرد در نتیجه توجه به دیدگاه های سندل در باب ماهیت عدالت بوده است. همچنین صورت بندی مفهوم عدالت اجتماع گرایانه تا حدود زیادی در نتیجه آراء سندل ایجاد شده است. بر این اساس پژوهش حاضر در پی بازسازی تئوریک خصائص محوری عدالت از دیدگاه سندل است.

---

<sup>1</sup>. distributive Justice.

در زمینه اهمیت پژوهش حاضر می توان به چند نکته اساسی اشاره کرد. اول آنکه موضوع عدالت در فلسفه سیاسی علاوه بر اینکه سابقه ای به اندازه تاریخ فلسفه سیاسی از یونان باستان تاکنون داشته است در فلسفه سیاسی معاصر مخصوصاً در دهه های پایانی قرن بیستم عرصه منازعات نظری گسترده بوده است و این منازعات همچنان بخش قابل توجهی از فلسفه و نظریات سیاسی معاصر را به خود اختصاص داده است. دوم آنکه عدالت سندلی از آنجا که به موضوع تکثر و تنوع اجتماعات و فرهنگ های مختلف توجه دارد و آن را در نظریه پردازی در باب عدالت کاملاً لحاظ می کند از این نظر نیز قابل توجه و تامل است. بویژه آنکه در دهه های اخیر تکثرگرایی در عرصه های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مقوله ای مورد توجه و با اهمیت است. نکته سوم درباره پژوهش حاضر آنست که مفهوم عدالت از اواخر دهه هشتاد و اوائل دهه نود میلادی به بعد عمیقاً تحت تاثیر سندل و دیدگاه های او در این باره بوده است و در واقع توجه به نظریه سندل برای درک مباحث و مجادلات فلسوفان سیاسی معاصر اهمیت محوری دارد عدالت اجتماع گرایانه سندل یکی از مهمترین و جدیدترین گفتمان ها در باب عدالت است. پژوهش حاضر شامل سه بخش است. بخش اول به بررسی آثار سندل به همراه مروری اجمالی از مهم ترین دیدگاه های او در خلال آثار منتشر شده اش اختصاص دارد. همچنین در بخش اول نقد بنیادین سندل بر نظریه لیبرالیسم معاصر، بویژه یکی از مهم ترین فلاسفه سیاسی خط مقدم لیبرالیسم یعنی جان رولز بررسی می شود. رویکرد بدیل سندل به نظریه عدالت سندل، دیدگاهی است که بر ارزشهای موجود در اجتماع تاکید بیشتری می کند و اجتماع را عنصر محوری در صورت بندی اخلاقی افراد در نظر می گیرد. بر این اساس نظریه عدالت سندل، در بخش دوم پژوهش بازسازی و در بخش سوم نقد می شود.